

قرآن، نشاط و شادایی (۲)

«وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشره»^(۳)
در آن روز، چهره‌هایی درخشان هستند، خندان
[و] شادانند.

در واقع می‌توان گفت از آنجا که نشاط آنان در
دنیا، صادق و حقیقی بوده است در روز قیامت
هم باطن این نشاط آشکارا می‌گردد و
درخشندگی چهره و خندان بودن نشانگر آن
نشاط است. لازم به ذکر است که در بخش دوم
(نشاط کاذب) از نوعی نشاط که در برابر نوعی
رحمت الهی است، سخن خواهیم گفت.

ب) نشاط و شادمانی از یاری خدا

نوع سوم از نشاط حقیقی آنجا است که فرد به
خاطر نصرت الهی شادمان باشد. در سوره روم
این فرح از نصرت خدا چنین بیان شده است:

«یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله»^(۴)

در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شادمان
می‌شوند.

در مورد تفسیر این آیه شریفه اقوال گوناگون
است که برخی از آنها وجیه نیست و به تعبیر

در تفسیر «صافی» از امام باقر (ع) روایت شده
است که: «فضل الله» رسول خدا (ص) است و
«رحمت» او علی بن ابیطالب (ع) و در تفسیر
قمی به این مطلب اضافه شده است «پس
شیعیان ما به این شاد هستند و این بهتر از طلا
و نقره‌ای است که به دشمنان بخشیده شود»^(۱)
این فرح و نشاط حاصل از فضل الهی، در سوره
آل عمران به گونه‌ای مصداقی‌تر مطرح شده
است. در این آیه شریفه سخن از شهدا است و
مقام آنان که در بخشی از آن می‌خوانیم: «...»

فرحین بما اتاهم الله من فضله»^(۲)

[شهدا] نسبت به آنچه که خداوند از فضل خود
به آنان عطا فرمود شادمان و مسرور هستند.

در صدر همین آیه از «احیاء» و «ارتزاق

عندالله» به عنوان نعمت‌هایی که به شهدا

اختصاص دارد، یاد شده است. و چنین است که

چهره آنها در روز قیامت خندان و شاد است و
روشن و درخشان.

علامه (ره) بعید است صحیح باشد. علامه، هم «یومئذ» و هم «بنصرالله» را متعلق به «یفرح» می‌داند و در مورد علت شادمانی مؤمنان با وجود این که غلبه روم محقق شده است می‌فرماید: «مردم خوشحال می‌شوند، چرا که می‌بینند پیش‌گویی برای غلبه روم در خارج محقق شد، پس نصرت و یاری خداوند نیز که وعده دیگری است از ناحیه خدا به وقوع خواهد پیوست.»^(۵) بنابراین مؤمنان، به خاطر امید به نصرت و یاری خدا همواره با نشاط هستند زیرا باور دارند که «ان الله علی نصرهم لغدیر»^(۶) و می‌دانند که خداوند هر کس را بخواهد یاری می‌کند و با یاری خویش او را تأیید می‌نماید «والله یؤید بنصره من یشاء» همچنان که به رسول خود وعده داده است که او را با یاری خود و مؤمنان تأیید کند.

نشاط کاذب از منظر قرآن

در مباحث پیش‌گفته، بیان شد که نشاط کاذب در ظاهر، نشاط و شادمانی است اما در باطن غم و اندوه است و چهره قیامتی این نشاط، غبار غم و تاریکی چهره و پریشانی است. در قرآن کریم این نوع نشاط هم با واژه «فرح» که مقید به «غیرالحق» شده است می‌آید و هم با «مرح» و عموماً از این پدیده روانی نهی شده است. شاید بتوان گفت صریح‌ترین آیه در این مورد در سوره غافر است که:

«ذلکم بما کتتم تفرحون فی الارض بغیر الحق و بما کتتم تفرحون»^(۷)

این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا، شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که افراط در شادمانی داشتید.

ذلکم در آیه فوق اشاره به آیه قبل دارد که عقوبت کافران در آن مشخص شده است (یضل الله الکافرین) و در واقع علت این عذاب راه، نشاط کاذب و شادمانی غیرحق آنان بیان می‌کند.

تنها در این آیه شریفه است که «فرح» و «مرح» در کنار هم ذکر شده‌اند و این عظمت مسأله را می‌رساند. حاصل آیه مذکور به نقل از علامه (ره) این است که کافران به خاطر احیای باطل خود و از بین بردن حق و کوبیدن آن فرح و مرح می‌کردند^(۸) از این رو عاقبت کار آنان به ضلالت (البته ضلالت کیفری) ختم می‌شود. در واقع این ضلالتی که خداوند به عنوان عذاب برای آنان مقرر فرموده است، کیفر فراموشی و وظیفه آنان از سوی خودشان است و بی‌توجهی به نعمت‌های الهی و نه ضلالت تکوینی - العیاذبالله - در یک نگاه نشاط کاذب و غیرحقیقی را می‌توان در موارد زیر به تصویر کشید:

الف) نشاط برای حیات دنیا

در آیات فراوانی حقیقت دنیا به تصویر کشیده شده است. تعبیراتی چون، جیفه، لهو، لعب،

حباب، سراب و... حکایت از کم ارزشی دنیا می‌کند و افزون بر این تعبیرها، آیاتی هست که مستقیماً قلیل بودن و ناچیز بودن دنیا را بیان می‌فرماید. در سوره رعد آمده است که:

«الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر و فرحوا بالحیوه الدنیا و مالحیوه الدنیا فی الآخرة الامتاع»^(۹)

خداوند روزی را برای هر که بخواهد گشاده یا تنگ می‌گرداند ولی [آنان] به زندگی دنیا شاد شده‌اند و زندگی دنیا در برابر آخرت جز بهره‌ای [ناچیز] نیست. و چه زیبا حضرت علی (ع) بی‌ارزشی دنیا و شادی جهت آن را بیان می‌فرمایند که:

«ما بالکم تفرحون بالیسر من الدنیا تدرکونه و لایحزنکم الکثیر من الآخرة تحرمونه»

شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می‌شوید و از متاع بسیار آخرت که از دست می‌دهید، اندوهگین نمی‌شوید.^(۱۰)

انسان‌هایی که به مال و حیات دنیا شاد می‌شوند طبعاً هنگامی که این نعمت‌ها را نداشتند باشند غمگین می‌شوند و این با ویژگی‌های انسان کامل سازگاری ندارد. در سوره شوری اشاره‌ای به همین افراد شده است که:

«... و ما چون رحمتی از جانب خود به انسان بچشانیم، به آن شاد می‌شود و سرمست و چون

به سزای دستاورد پیشین آنها، به آنان بدی رسد ناسپاسی می‌کنند.»^(۱۱)

در واقع، این غفلت دنیازدگان است که مورد سرزنش قرار می‌گیرد نه نفس شادی و غم آنها. مرحوم علامه می‌فرماید:

«تویخ خدا از این انسان‌ها به عنوان فرد سرگرم به دنیا است. چون طبع چنین انسانی غفلت از خدا است و هرچه هم نعمت‌ها را به یاد او آورند خوشحالی از نعمت نمی‌گذارد به یاد خدا باشد و هرچه عذاب و مصیبتی که ثمره کارهای او است به یاد وی آورند باز طبع کفران‌گرس نمی‌گذارد به یاد پروردگار (صاحب نعمت‌ها) باشد.»^(۱۲)

نکته مهم دیگری وجود دارد و آن این است که گاهی خداوند نعمت‌های زیادی را به بنده‌اش عطا می‌کند تا آنان را آزمون کند و در این مورد است که شاد شدن به نعمت و رحمت الهی از آنجا که یأس به ناداری را دنبال دارد، مذموم است و جزء نشاط کاذب محسوب می‌شود. در آیات ۳۶ و ۳۷ سوره روم با استفهام انگاری به این حقیقت اشاره شده است:

«واذا اذقنا الناس رحمه فرحوا بها و ان نصهم سیئه بما قدمت ایدیهم اذاهم یقیظون . اولم یروا ان الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر ان فی ذلك لآیات لقوم یؤمنون»^(۱۳)

(و چون مردم را رحمتی بچشانیم به آن شاد می‌گردند و چون به سزای دستاورد گذشته آنان صدمه‌ای به ایشان برسد، بناگاه نومید می‌شوند.

آیا ندانسته‌اند که [این] خدا است که روزی را برای هر کس بخواهد فراخ یا تنگ می‌گرداند؟ قطعاً در این [امر] برای مردمی که ایمان می‌آورند عبرت‌ها است.

در سوره انعام نیز با تعبیر دیگری این حقیقت بیان شده است که فراموشی آنها باعث گشودن درهای نعمت‌ها می‌شود و سپس وقتی شاد شدند به این نعمت‌ها ناگهان، گریبان آنها را می‌گیریم و یکباره نومید می‌شوند.^(۱۴)

بنابراین اگر خداوند را مالک هستی بدانیم و به این باور برسیم که او «یسط الرزق» و «یقدر الرزق» است هرگز از بودن نعمت شاد نمی‌شویم و از نبودن آن اندوهگین و در هر حالت نشاط خواهیم داشت، که او بر ما حکمفرماست و فیض اتم و اکمل او به ما می‌رسد و نداشته‌ها و فقدان‌ها را با قاعده حکمت الهیه به راحتی برای خویش حل می‌کنیم. اینجا است که می‌فرماید: «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

حضرت علی (ع) که امیر کلام است چه زیبا در نامه‌ای به عبدالله بن عباس می‌نویسد: «همانا انسان از به دست آوردن چیزی خشنود می‌شود که هرگز آن را از دست نخواهد داد و برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آمد، پس بهترین چیز نزد تو در دنیا رسیدن به لذت‌ها یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه

خاموش کردن باطل و یا زنده کردن حق باشد.»^(۱۵)

ب) نشاط برای باورهای نادرست خود

در چند آیه تعبیر «کل حزب بما لدیهم فرحون» آمده است و در این آیات تقطیع و گروه گروه شدن و دلخوش داشتن به آنچه که در حزب و گروه خودشان است را مذمت کرده‌اند. این ویژگی مربوط به مشرکان است. در سوره مؤمنون خداوند متعال خطاب به کلیه پیامبران خود می‌فرماید: «در حقیقت این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم؛ پس از من پروا دارید آنها کار [دین] شان را میان خود قطعه قطعه کردند و دسته دسته شدند. هر دسته‌ای به آنچه نزدشان بود، دل خوش کردند. پس آنها را در ورطه گمراهی‌شان تا چندی واگذار!»^(۱۶)

در تفسیر صافی به نقل از قمی آمده است که: «کل من اختار لنفسه دیناً فهو فرح به» هر یک (از این‌ها) دینی را برای خود اختیار کرده‌اند و شادمان به آن هستند.^(۱۷) مرحوم ملامحسن فیض کاشانی معتقد است که این افراد دین‌های متفرقه‌ای را برای خویش به وجود آوردند و هر یک معتقد بودند که فقط خودشان برحق هستند و دیگران از مدار حق خارج هستند. و نیز در آیه‌ای دیگر آمده است که:

«از مشرکان مباشید با کسانی که دین را قطعه قطعه کردند و فرقه، فرقه و هر حزبی به آنچه پیش آنها بود دل خوش کردند.»^(۱۸)

در آیه مذکور صریحاً مشرک بودن چنین افرادی را بیان می‌فرماید. قطعاً دلیل شرک آنان این است که به جای اینکه نشاط آنان «لدى الهی» باشد و از آنچه خداوند عطا فرموده خوشحال باشند، از آنچه خود دارند خرسندند و دلخوش. انسان‌های وارسته خدا را مالک می‌دانند «الله الملك» و عزت را از آن خدا می‌دانند «العزة لله» و خود را همچون دیگر مخلوقات از جنود خدا محسوب می‌کنند که «الله جنود السموات والارض» پس چیزی از ناحیه خود ندارند و نمی‌دانند که به آن دلخوش باشند همه چیز از آن خداست و بس.

د) نشاط برای علم اندک خود

گاهی افراد گمان می‌کنند که به مسایل معنوی شادمانند و حال آن که در این مورد سخت در اشتباه هستند. هنگامی که پیامبر وحی را بر مردم ابلاغ نمود برخی از آنان که علم بشری داشتند و ارزش این وحی را درک نمی‌کردند خوشحال شده و گمان کردند که همان علم خودشان برای آنان کفایت می‌کند و طولی نکشید که غرور و خودپسندی به سراغ آنان آمد و آنها را در خود فرو برد و به علم ناقص و اندک خودشان شاد شدند.

«فلما جاءتهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم»^(۲۰)



ج) نشاط برای اعمال خود

برخی از افراد از رفتار و اعمال خود شاد و مسرور هستند. البته خطاب قرآن به اهل کتاب است اما صفات مذکور در آیات به دیگران هم منطبق می‌شود. در سوره آل عمران از عهدشکنی اهل کتاب و کتمان کردن حقایق دینی آنها و معامله‌ای که کردند و آنها را به بهایی ناچیز از دست دادند سخن رانده شده است و سپس خداوند متعال می‌فرماید:

«البته گمان مبر کسانی که به آنچه کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، قطعاً گمان

و چون پیامبران‌شان دلایل آشکار برای آنها آوردند، به آن چند [مختصری] از دانش که نزدشان بود خرسند شدند و [سرانجام] آنچه به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرو گرفت.

این افراد وقتی عذاب الهی را دیدند گفتند که ایمان می‌آورند، اما ایمان آنها دیگر سودی نداشت و این سنت خداست که قابل تغییر و تبدیل نیست. در آیات قرآن به صراحت بیان شده است که «ما اوتیتهم من العلم الا قليلاً» ما از علم مقدار اندکی را به شما دادیم. ذکر این مسأله شاید برای این است که عالمان به علم کم خود مغرور نشوند و خودپسندی و عجب آنها را در برنگیرد و بدانند که خدا «علیم» و «خبیر» است و آنها تنها ذره‌ای از این علم را دارند.

البته موارد دیگری چون «خوشحالی برای شرکت نکردن در جهاد و حفظ جان به خاطر همراهی نکردن پیامبر در جنگ‌ها» و «شادی به خاطر ناگواری‌ها و پیش‌آمدهایی که به پیامبر گرامی اسلام رسید» و «خوشحالی پس از تمام شدن غم و محنت و گفتن این که (گرفتاری‌ها از ما دور شد!) توسط آنان» از دیگر موارد نشاط کاذب است که در آیات قرآن کریم به آنها اشاره شده و عاقبت این رفتارها وحالات و انفعالات روانی مشخص شده است.

در پایان متذکر می‌شویم که نقطه مقابل «فرح و نشاط صادق» و همسو با نشاط کاذب، افسردگی است. افسردگی بیماری نگران‌کننده عصر ما است که درمان آن نه از طریق

دارودرمانی و نه از طرق دیگر به آسانی میسر نخواهد بود. از نظر علمی، افسردگی «پاسخ طبیعی انسان به فشارهای زندگی» تعریف شده است و نظریه پردازان در زمینه روان‌شناسی و روان‌درمانی با رویکردهای گوناگونی همچون نظریه‌های روان‌کاوی که افسردگی را واکنش در برابر فقدان می‌دانند و رویکردهای یادگیری که این بیماری را ناشی از عدم تقویت مثبت از سوی محیط دانسته و حتی نظریه‌های زیست‌شناختی که معتقدند دیدگاه افراد در باره خود و جهان اطراف، عامل افسردگی است نه اعمال او، از افسردگی سخن گفته‌اند.

به نظر می‌رسد اگر نشاط حقیقی و عوامل آن برای افراد و به ویژه جوانان تبیین شود و آنها به این باور برسند که بسیاری از ابزار نشاط و شادمانی که اینک در پی آن هستند، جز سراب نیست و آب در جایی است که اهل بیت، ما را به آن رهنمون می‌شوند، این بیماری درمان شود.

شناخت نشاط کاذب و غیرحقیقی و تشخیص آن از نشاط حقیقی در سایه تعالیم دینی خواهد بود و به گفته مفسر بزرگ معاصر، آیت‌الله جوادی آملی، همان‌گونه که صبح صادق و کاذب را یک منجم می‌تواند تشخیص دهد، نشاط صادق و کاذب را هم وحی و حاملان وحی و اهل بیت (ع) مشخص می‌کنند.^(۳۱)

حسن ختام نوشتار را سخنی از امیرالمومنین (ع)
 قرار می‌دهم که فرمود: «سرور المؤمن بطاعه
 ربه و حزنه علی ذنبه»^(۲۲)
 نشاط مؤمن در اطاعت پروردگارش است و اندوه
 او به خاطر گناهش.

پانویسها:

- ۷- غافر، ۷۵.
- ۸- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ۳۵۲.
- ۹- رعد، ۲۶.
- ۱۰- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.
- ۱۱- شوری، ۴۸.
- ۱۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۶۷.
- ۱۳- روم، ۳۶ و ۳۷.
- ۱۴- انعام، ۴۴.
- ۱۵- نهج البلاغه، نامه ۶۶.
- ۱۶- مؤمنون، ۵۲-۵۴.
- ۱۷- کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۴۳.
- ۱۸- روم، ۳۱.
- ۱۹- آل عمران، ۱۸۸.
- ۲۰- غافر (مؤمن)، ۸۳.
- ۲۱- ر.ک: درس تفسیر آیت‌الله جوادی آملی، ۸۲/۳/۳.
- مسجد اعظم قم.
- ۲۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۶.

- ۱- کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۵۶.
- ۲- آل عمران، آیه ۱۷۰.
- ۳- عبس، ۳۸ و ۳۹.
- ۴- روم، ۴.
- ۵- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۵۵.
- ۶- حج، ۳۹.

شکرت
 دانشگاه علوم انسانی و مطالعات
 اسلامی
 الحمد لله

شکرت!